



سازوکارهای تأثیر اوانجلیست‌ها بر سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اسرائیل: دوره ترامپ (۲۰۱۶-۲۰۲۰)

رضا معصومی گودرزی^۱، دکتر سید محمد طباطبایی^۲

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اسرائیل، به‌ویژه در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ (۲۰۱۶-۲۰۲۰)، اغلب صرفاً بر مبنای ملاحظات ژئوپلیتیکی یا نقش لابی‌های سنتی تحلیل شده و به سازوکارهای هویتی، گفتمانی و نهادی جریان اوانجلیست‌های مسیحی کمتر توجه شده است. هدف این پژوهش، تبیین سازوکارهایی است که از طریق آن‌ها اوانجلیست‌های آمریکایی بر سیاست خارجی دولت ترامپ نسبت به اسرائیل اثر گذاشته‌اند. پرسش اصلی پژوهش این است که اوانجلیست‌های آمریکایی در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ از چه سازوکارهایی برای اثرگذاری بر سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اسرائیل بهره گرفته‌اند؟ فرضیه پژوهش بر این مبناست که اوانجلیست‌ها از طریق سازوکارهای گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای بر جهت‌گیری این سیاست اثر گذاشته‌اند، هرچند این اثرگذاری در تعامل پیچیده با سایر متغیرهای سیاسی و راهبردی رخ داده و نمی‌توان آن را علت انحصاری تصمیمات دانست. این پژوهش کیفی با رویکرد تبیینی-تحلیلی و راهبرد مطالعه موردی انجام شده و داده‌ها به‌شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی (اسناد رسمی، سخنرانی‌های مقامات، گزارش‌های اندیشکده‌ای و داده‌های افکارسنجی) گردآوری و با تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی بررسی شده‌اند. چارچوب نظری پژوهش ترکیبی از نظریه سازه‌نگاری و مدل نفوذ نهادی است که امکان بررسی متوازن متغیرهای هویتی-گفتمانی در کنار کانال‌های ساختاری نفوذ را فراهم می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تصمیماتی مانند انتقال سفارت به اورشلیم، شناسایی بلندی‌های

^۱ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه

طباطبایی (ره)، تهران، ایران، نویسنده مسئول، ایمیل: rezamasoumi10@gmail.com

^۲ استاد، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران.

جولان و حمایت از شهرک‌سازی‌ها را نمی‌توان صرفاً با محاسبات ژئوپلیتیکی توضیح داد، بلکه این تصمیمات در بستر هم‌پوشانی جهان‌بینی دینی-هویتی با ساختارهای نهادی و شبکه‌ای معنا می‌یابند. نفوذ اوانجلیست‌ها حاصل هم‌افزایی سه سازوکار گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای است که دین را از عنصری فرهنگی به عاملی اثرگذار در سیاست خارجی آمریکا تبدیل کرده‌اند.

کلید واژگان: اوانجلیسم مسیحی، سیاست خارجی ایالات متحده، دولت ترامپ، سازه‌نگاری، صهیونیسم مسیحی، نفوذ نهادی، هویت دینی

مقدمه

سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اسرائیل از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون یکی از پایدارترین و در عین حال مناقشه‌برانگیزترین حوزه‌های روابط بین‌الملل بوده است. آمریکا به مهم‌ترین حامی نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک اسرائیل تبدیل شده و این رابطه به تدریج ماهیتی فراتر از یک اتحاد صرفاً راهبردی یافته است؛ به گونه‌ای که در گفتمان رسمی واشنگتن، حمایت از اسرائیل نه تنها بر اساس ملاحظات ژئوپلیتیکی، بلکه در قالب ارزش‌های مشترک، پیوندهای هویتی و نوعی همسویی تمدنی نیز توجیه می‌شود. با این حال، دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ (۲۰۱۶-۲۰۲۰) نقطه عطفی مهم در این روند محسوب می‌شود؛ زیرا مجموعه‌ای از تصمیمات کم‌سابقه در حمایت از اسرائیل اتخاذ شد که هم سطح تعهد آمریکا را افزایش داد و هم برداشت بازیگران منطقه‌ای از نقش واشنگتن در خاورمیانه را دگرگون ساخت. از مهم‌ترین اقدامات دولت ترامپ در قبال اسرائیل می‌توان به انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس، به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان، حمایت آشکار از شهرک‌سازی‌ها، تشدید فشار علیه ایران و تلاش برای عادی‌سازی روابط اسرائیل با برخی دولت‌های عربی اشاره کرد.

اگرچه بسیاری از تحلیل‌ها این سیاست‌ها را بر پایه ملاحظات امنیتی، رقابت‌های منطقه‌ای، نفوذ لابی‌های حامی اسرائیل مانند (AIPAC)، جریان نومحافظه‌کار و محاسبات انتخاباتی توضیح داده‌اند، اما هم‌زمان نوعی هم‌پوشانی معنادار میان گفتمان رسمی کاخ سفید و الهیات سیاسی اوانجلیست‌ها نیز قابل مشاهده بود. با این وجود، ادبیات موجود درباره نقش اوانجلیست‌ها در سیاست خارجی آمریکا با نوعی دوگانگی تحلیلی مواجه است. بخشی از تحلیل‌ها سیاست‌های دولت ترامپ را صرفاً بر اساس منطق قدرت، امنیت و ملاحظات ژئوپلیتیکی تبیین می‌کنند و نقش متغیرهای هویتی و دینی را کم‌اهمیت می‌دانند. در مقابل، برخی دیگر نقش اوانجلیست‌ها را تا سطح عامل اصلی سیاست خارجی آمریکا در قبال اسرائیل ارتقا داده و سایر متغیرهای سیاسی، نهادی و راهبردی را نادیده می‌گیرند. این دوگانگی، مانع شکل‌گیری تحلیلی متوازن از نسبت دین، هویت و ساختار سیاسی در سیاست خارجی آمریکا شده و خلأیی قابل توجه در تبیین سازوکارهای واقعی اثرگذاری اوانجلیست‌ها ایجاد کرده است.

مسئله محوری این پژوهش ابهام مفهومی و تحلیلی در فهم نقش اوانجلیست‌ها است. در ادبیات تخصصی، مفاهیم «اوانجلیست‌ها» (به عنوان جریان گسترده پروتستان‌های محافظه‌کار با تأکید بر تجربه شخصی ایمان و اقتدار کتاب مقدس)، «راست مسیحی» (جنبش سیاسی-مذهبی سازمان‌یافته) و «صهیونیسم مسیحی» (هسته ایدئولوژیک‌تر که حمایت از اسرائیل را پیش‌شرط تحقق پیشگویی‌های آخرالزمانی می‌داند) اغلب به صورت مترادف به کار می‌روند، در حالی که تمایزهای نظری و جامعه‌شناختی مهمی میان آنها وجود دارد. پژوهش حاضر درصدد است

این ابهام را برطرف کند و نشان دهد که نفوذ اوانجلیست‌ها به‌ویژه جریان صهیونیسم مسیحی چگونه و از چه کانال‌هایی عمل کرده است.

مسئله کلیدی دیگر، عدم تفکیک میان همسویی و همبستگی با علیّت است. بسیاری از تصمیمات دولت ترامپ با مطالبات اوانجلیست‌ها همخوانی داشته، اما اثبات تأثیرگذاری علیّی نیازمند بررسی فرایندهای تصمیم‌سازی و تعامل این جریان با سایر بازیگران مؤثر (لابی‌های سنتی حامی اسرائیل، مشاوران نزدیک ترامپ، حامیان مالی حزب جمهوری‌خواه و جریان نومحافظه‌کار) است. علاوه بر این، برداشت اغراق‌آمیز از پیوند ایدئولوژیک ترامپ با اوانجلیست‌ها نیازمند تعدیل است؛ زیرا رابطه ترامپ با این جریان بیش از آنکه ریشه در باورهای شخصی عمیق داشته باشد، بر پایه ائتلاف سیاسی و ملاحظات انتخاباتی استوار بوده است.

پرسش اصلی پژوهش آن است که اوانجلیست‌های آمریکایی در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ از چه سازوکارهایی بر سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اسرائیل اثر گذاشته‌اند؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که اوانجلیست‌ها از طریق سازوکارهای گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای توانسته‌اند بر جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به اسرائیل اثر بگذارند، هرچند این اثرگذاری در تعامل پیچیده با سایر متغیرهای سیاسی، نهادی و راهبردی رخ داده و نمی‌توان آن را علت انحصاری تصمیمات دانست. پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از رویکرد سازه‌انگارانه، نحوه تعامل هویت دینی، شبکه‌های سیاسی و ساختارهای نهادی را در شکل‌گیری سیاست‌های دولت ترامپ تبیین کند و تصویری متوازن‌تر از نقش اوانجلیست‌ها در سیاست خارجی آمریکا ارائه دهد. این

رویکرد نه تنها خلأهای مفهومی و تحلیلی ادبیات موجود را پر می‌کند، بلکه با بررسی دقیق سازوکارها، از تقلیل‌گرایی و سوگیری تأییدی نیز پرهیز می‌نماید.

۱- پیشینه پژوهش

در ادبیات انگلیسی‌زبان، طی سال‌های اخیر توجه قابل‌توجهی به نقش اوانجلیست‌ها و صهیونیسم مسیحی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، به‌ویژه در دوره ترامپ، معطوف شده است؛ این آثار شامل مطالعات دانشگاهی، گزارش‌های اندیشکده‌ای و پژوهش‌های تاریخی-گفتمانی‌اند که بر الهیات سیاسی، لابی‌گری، پایگاه اجتماعی و نفوذ نهادی تمرکز دارند. اغلب این آثار بر افزایش وزن سیاسی اوانجلیست‌ها در دوره ترامپ و پیوندشان با سیاست‌های حامی اسرائیل تأکید دارند، اما این نقش را در تعامل با سایر بازیگران بررسی می‌کنند.

مانداتچی (Mandaci, 2025) با تفکیک «اوانجلیسم» از «مسیحیان صهیونیست» نشان می‌دهد مسیحیان صهیونیست در دوره ترامپ به بالاترین سطح نفوذ خود رسیدند، هرچند این نفوذ در تعامل با شبکه‌های pro-Israel دیگر و بدون تعیین‌کنندگی انحصاری بوده است. بویر (Boyer, 1992) باورهای آخرالزمانی را مؤلفه‌ای اثرگذار در فرهنگ سیاسی محافظه‌کار آمریکا می‌داند. فیتزجرالد (FitzGerald, 2017) پیوند راست مسیحی با حزب جمهوری‌خواه را بررسی و اوانجلیست‌ها را بازیگری سازمان‌یافته می‌داند. بلین (Belin, 2017) انتقال سفارت به اورشلیم را پیروزی سیاسی اوانجلیست‌ها در چارچوب ائتلاف گسترده‌تر جمهوری‌خواهان توصیف می‌کند.

اسپکتور (Spector, 2009) بر نقش روایت‌های آخرالزمانی در مشروعیت‌بخشی به انتقال سفارت تمرکز دارد. هامل (Hummel, 2019) سیر تاریخی اتحاد انجیلی‌ها با صهیونیسم از قرن نوزدهم را بررسی و ارتقای آن به سطح لابی‌گری سیاسی را نشان می‌دهد. دوربین (Durbin, 2020) بازنمایی ترامپ به‌عنوان «ابزار خداوند» را تحلیل می‌کند. گزارش‌های شورای شیکاگو نیز حمایت بالای اوانجلیست‌های سفیدپوست از سیاست‌های حامی اسرائیل را تأیید می‌کنند.

کلارک (Clark, 2007) و آریل (Ariel, 2013) ریشه‌های تاریخی-فرهنگی این اتحاد را کاویده و نشان داده‌اند صهیونیسم مسیحی فراتر از پدیده‌ای سیاسی، ابعاد اعتقادی عمیقی دارد که بر ادراک تهدید و تعریف منافع ملی اثر می‌گذارد. این مطالعات تأکید دارند اوانجلیست‌ها از طریق بسیج انتخاباتی و دسترسی به حلقه‌های تصمیم‌گیری وزن خود را افزایش داده‌اند، هرچند با محدودیت‌های ساختاری و رقابت با دیگر بازیگران مواجه بوده‌اند.

فرستون (Freston, 2025) با ارائه *typology* از انواع صهیونیسم مسیحی نشان می‌دهد جریان محافظه‌کار این جنبش در دوره ترامپ غالب بوده و تأثیر قابل‌توجهی بر سیاست خارجی آمریکا گذاشته است. هینز (Haynes, 2020) نشان می‌دهد تصمیمات کلیدی کاخ سفید در قبال خاورمیانه، به‌ویژه حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل، به‌شدت تحت تأثیر فشارهای هویتی پایگاه رأی اوانجلیست‌های محافظه‌کار بوده است؛ دولت ترامپ با پیوند دکترین «آزادی مذهبی بین‌المللی» به اولویت‌های الهیاتی صهیونیسم مسیحی، تعهد هویتی خود را به این جریان اثبات کرد. این پژوهش نشان می‌دهد گفتمان مذهبی پایگاه اجتماعی ترامپ، فراتر از الزامات

ژئوپلیتیک، عاملی هنجاری در جهت‌دهی به خروجی‌های سیاست خارجی آمریکا بوده است.

در مجموع، ادبیات خارجی بر افزایش نفوذ اوانجلیست‌ها، پیوند الهیات صهیونیسم مسیحی با سیاست‌های ترامپ و نقش شبکه‌های مذهبی توافق دارد، اما بیشتر مطالعات یا بر ابعاد گفتمانی-الهیاتی تمرکز کرده‌اند یا صرفاً موردی‌هایی چون انتقال سفارت را تحلیل کرده‌اند؛ سازوکارهای گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای در تعامل با لابی‌های سنتی، نومحافظه‌کاران و مشاوران نزدیک ترامپ در چارچوبی منسجم کمتر بررسی شده و جریان اوانجلیستی اغلب یکپارچه دیده شده است.

در ادبیات فارسی، نقش دین و جریان‌های مسیحی عمدتاً با تأکید بر پیامدهایش برای خاورمیانه بررسی شده و پژوهش‌های متمرکز بر دوره ترامپ محدودند. منتظران و قربانی (۱۳۹۵) تأثیر بینش‌های آخرالزمانی مسیحیان صهیونیست بر راهبردهای آمریکا را بررسی کرده و نشان می‌دهند این باورها، به‌ویژه ایده نبرد نهایی خیر و شر و ضرورت حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل، به‌تدریج وارد گفتمان سیاست‌گذاری آمریکا شده است. خلف‌رضایی (۱۳۹۰) با رویکردی نظری بر نقش سنت پروتستانی و مفهوم «رسالت جهانی آمریکا» در شکل‌گیری هویت سیاست خارجی تأکید دارد.

سایر آثار بیشتر جنبه‌های ایدئولوژیک و امنیتی را برجسته کرده‌اند: جمشیدی (۱۳۹۴) جنبش راست مسیحی و تأثیرش بر سیاست خارجی آمریکا را بررسی کرده است؛ دوست‌محمدی و رجبی (۱۳۹۰) ایالات متحده را در میدان مغناطیس

صهیونیسم مسیحی توصیف و بر پیوندهای اعتقادی-سیاسی تمرکز کرده‌اند؛ عزیزخانی (۱۳۹۰) تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر جهت‌گیری‌های خاورمیانه‌ای واشنگتن را تحلیل کرده است؛ سجادی (۱۳۹۳) نیز وزن اصول‌گرایی مسیحی آمریکایی در حمایت از اسرائیل را بررسی کرده است. با این حال، بخش عمده این آثار کلی و نظری مانده یا بر پیامدهای منطقه‌ای تمرکز کرده و کمتر به سازوکارهای نهادی و شبکه‌ای ورود کرده‌اند؛ بسیاری نیز پیش از ترامپ نگاشته شده و تحولات ۲۰۲۰-۲۰۱۶ را مستقیماً پوشش نمی‌دهند.

۲- مبانی نظری

مبانی نظری این پژوهش بر دو رکن استوار است: نظریه سازه‌انگاری و مدل تحلیلی نفوذ نهادی. ترکیب این دو چارچوب کمک می‌کند تأثیر عوامل هویتی-گفتمانی (باورهای دینی اوانجلیست‌ها) و سازوکارهای نهادی نفوذ (حضور در ساختار دولت یا ائتلاف با حزب حاکم) هم‌زمان و متوازن تبیین شود.

۲-۱- نظریه سازه‌انگاری: سازه‌انگاری بر نقش ایده‌ها، هنجارها، هویت‌ها و باورهای مشترک در شکل‌دهی به منافع و رفتار دولت‌ها تأکید دارد. برخلاف واقع‌گرایی و لیبرالیسم که بر عوامل مادی یا ساختارهای نهادی رسمی تمرکز دارند، سازه‌انگاری واقعیت‌های اجتماعی را «ساخته‌شده» توسط کنش متقابل بازیگران می‌داند. به بیان ونت (Wendt, 1992:396-405)، «آنارشی ذاتاً چیزی را تعیین نمی‌کند، بلکه ساختار بین‌الذهانی و درک مشترک بازیگران به آن معنا می‌بخشد؛ هویت ملی و ایدئولوژی دولت به‌عنوان متغیر مستقل می‌تواند منافع ملی و ترجیحات سیاست خارجی را بازتعریف کنند» (Wendt, 1999:p:1; Checkel, 1998).

پژوهشگران سازه‌انگار بر نقش انگاره‌های اعتقادی و مذهبی در جهت‌دهی سیاست خارجی آمریکا تأکید کرده‌اند (خلف‌رضایی، ۱۳۹۰: ۵۸-۶۵). هویت «استثناگرایی آمریکایی» ریشه در سنت پروتستانی دارد و از دوران ریگان تاکنون، گفتمان سیاسی آمریکا با اشارات کتاب مقدسی، اسرائیل را نه صرفاً متحد راهبردی بلکه «دوست هویتی» و بخشی از طرح الهی بازنمایی کرده است (Weber, 2004; Hummel, 2019).

این نظریه اجازه می‌دهد باورهای دینی اوانجلیست‌ها و گفتمان صهیونیسم مسیحی به‌عنوان بخشی از ساختار هویتی سیاست خارجی آمریکا تحلیل شود. در دوره ترامپ، اشتراک معنایی میان گفتمان اوانجلیستی و زبان رسمی کاخ سفید، سیاست‌ها را طبیعی‌سازی و مشروعیت اخلاقی بخشید (Belin, 2017; Durbin, 2020) و ادراک تهدید (مانند ایران) را شکل داد.

با این حال، جریان اوانجلیستی طیفی متنوع دارد، از لیبرال تا محافظه‌کاران افراطی (Mandaci, 2025: 238-258)؛ در دوره مورد بررسی، جناح محافظه‌کار سفیدپوست غالب بود و حمایت از اسرائیل را به رکن گفتمانی حزب جمهوری‌خواه تبدیل کرده بود (Belin, 2017). هویت‌ها در تعامل با عوامل مادی و نهادی عمل می‌کنند، نه به‌عنوان علت انحصاری.

۲-۲- مدل نفوذ نهادی

این مدل ریشه در نهادگرایی جدید دارد (Hall & Taylor, 1996: 938) و توضیح می‌دهد گروه‌های اجتماعی چگونه با نفوذ در نهادهای رسمی، بر خروجی‌های سیاستی اثر می‌گذارند. سه مسیر اصلی نفوذ عبارت‌اند از: ۱) تصدی مناصب کلیدی (مانند

انتصاب مایک پنس به معاونت و مایک پومپئو به وزارت خارجه؛ ۲) حضور در شوراهای مشورتی و حلقه‌های تصمیم‌سازی؛ ۳) ائتلاف با بازیگران قدرت اجرایی و تقنینی.

اوانجلیست‌ها از دهه ۱۹۸۰ فرایند نهادینه‌شدن را طی کرده‌اند (Weber, 2004; Hummel, 2019) تشکیل دفاتر ارتباط با رهبران انجیلی در کاخ سفید، دعوت از کشیشان بانفوذ، و انتصاب افراد با گرایش انجیلی (مانند جان اشکرافت در دولت بوش). در دولت ترامپ، حضور چهره‌های کلیدی اوانجلیست در سطوح عالی اجرایی وزن نهادی این جریان را به اوج رساند (Mandaci, 2025:231-258)، هرچند مانداتچی تأکید دارد نفوذشان در تعامل با سایر بازیگران شکل گرفت، نه به‌تنهایی. ایدئولوژی بدون رسوخ ساختاری تأثیر پایدار ندارد؛ در دوره ترامپ، ائتلاف نهادی راست مسیحی با جناح حاکم جمهوری‌خواه، تغییر سیاست در قبال اورشلیم و شهرک‌سازی‌ها را تسهیل کرد. (Belin, 2017)

۳- روش‌شناسی

این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد تبیینی-تحلیلی انجام شده است. راهبرد اصلی آن، مطالعه موردی دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ (۲۰۱۶-۲۰۲۰) در سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به اسرائیل است. هدف، تبیین سازوکارهای اثرگذاری اوانجلیست‌ها بر سیاست خارجی آمریکا با تمرکز بر سه سطح گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای است.

چارچوب نظری پژوهش بر پایه ترکیب نظریه سازه‌انگاری و مدل نفوذ نهادی تنظیم شده است. این ترکیب اجازه می‌دهد نقش متغیرهای هویتی و گفتمانی (مانند باورهای دینی و روایت‌های صهیونیسم مسیحی) در کنار کانال‌های ساختاری و فرایندی نفوذ (حضور نهادی و شبکه‌ای) به صورت متوازن بررسی شود. برای پرهیز از تقلیل‌گرایی، نقش اوانجلیست‌ها نه به عنوان علت تامه، بلکه در تعامل پیچیده با سایر متغیرهای سیاسی، نهادی، راهبردی و لابی‌های حامی اسرائیل تحلیل می‌شود.

داده‌های پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. منابع اصلی شامل اسناد رسمی دولت آمریکا (بیانیه‌های کاخ سفید، اعلامیه‌های وزارت خارجه و راهبرد امنیت ملی)، سخنرانی‌های مقامات ارشد (مانند ترامپ، پنس و پومپئو)، گزارش‌های اندیشکده‌ای معتبر، داده‌های افکارسنجی (مانند نظرسنجی‌های **Pew Research Center**)، و منابع علمی فارسی و انگلیسی مرتبط با موضوع هستند. تحلیل داده‌ها با رویکرد تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی انجام گرفته است. در سطح گفتمانی، متون رسمی و سخنرانی‌ها برای شناسایی روایت‌ها، استعاره‌ها و چارچوب‌های معنایی بررسی شدند. در سطح نهادی، اسناد انتصابات، ساختار تصمیم‌گیری و خروجی‌های سیاستی مورد مطالعه قرار گرفت. سطح شبکه‌ای نیز با تمرکز بر گزارش‌های ارتباط اوانجلیست‌ها با مقامات و بسیج سیاسی تحلیل شد.

برای افزایش اعتبار یافته‌ها، موارد همسو و ناهمسو با فرضیه پژوهش هر دو بررسی شده‌اند و تحلیل همواره با در نظر گرفتن زمینه‌های رقیب (ملاحظات ژئوپلیتیکی و لابی‌های سستی) انجام گرفته است. محدودیت اصلی پژوهش، دسترسی محدود

به داده‌های محرمانه فرایند تصمیم‌سازی داخلی است که با تکیه بر منابع عمومی و ثانویه جبران شده است.

این طراحی روش‌شناختی امکان تبیین دقیق سازوکارهای اثرگذاری را فراهم می‌کند و با پرسش و فرضیه پژوهش همخوانی کامل دارد.

۴- نقش جریان اوانجلیست‌های آمریکایی

در میان تبیین‌های ارائه‌شده برای اقدامات دولت ترامپ از جمله ملاحظات امنیتی، رقابت‌های منطقه‌ای، فشار لابی‌های حامی اسرائیل، نقش نومحافظه‌کاران و روابط شخصی ترامپ با نتانیاهو نقش جریان اوانجلیست‌های آمریکایی یکی از عوامل مهم اما کمتر مطالعه‌شده به شمار می‌رود. اوانجلیست‌ها به عنوان یک جریان دینی-سیاسی پرنفوذ، به‌ویژه در درون حزب جمهوری‌خواه، نفوذ ساختاری و شبکه‌ای قابل توجهی کسب کرده‌اند و بخش مهمی از پایگاه رأی ترامپ را تشکیل می‌دادند (Hummel, 2019; Alnaqib, 2024).

باورهای بنیادین این جریان، آنها را از سایر کنشگران متمایز می‌کند. در نگاه اوانجلیستی به‌ویژه در قرائت صهیونیسم مسیحی اسرائیل نه صرفاً متحد راهبردی، بلکه جزئی از طرح الهی و تحقق وعده‌های کتاب مقدس است. بازگشت یهودیان به سرزمین موعود و بقای اسرائیل، پیش‌شرط ظهور مجدد مسیح تلقی می‌شود (Miller, 2014). بنابراین، حمایت از اسرائیل برای این جریان فراتر از انتخاب سیاسی، تکلیفی دینی و رسالتی آخرالزمانی به حساب می‌آید. این باورها ریشه در تفسیرهای خاص از کتاب مقدس (مانند سفر پیدایش و پیشگویی‌های دانیال و مکاشفه یوحنا) دارند و اسرائیل را به عنوان «ساعت آخرالزمان» بازنمایی می‌کنند.

این باورها طی دهه‌های اخیر به تدریج وارد حوزه سیاست رسمی آمریکا شده‌اند. بسیاری از رهبران اوانجلیست سال‌ها پیش از ریاست جمهوری ترامپ، خواستار اقداماتی مانند انتقال سفارت به اورشلیم، مخالفت با تشکیل دولت فلسطینی مستقل و حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل بودند. (Ben Barka, 2012) در انتخابات ۲۰۱۶، بسیج گسترده رأی‌دهندگان اوانجلیست به حمایت از ترامپ کمک کرد. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد حدود ۸۰ درصد اوانجلیست‌های سفیدپوست به ترامپ رأی دادند و پیوند انتخاباتی میان آنها سبب شد دولت ترامپ نسبت به برخی مطالبات این جریان حساس‌تر باشد. (Alnaqib, 2024) این حمایت انتخاباتی اوانجلیست‌ها را به یکی از ستون‌های مهم ائتلاف جمهوری خواهان تبدیل کرد.

از سوی دیگر، حضور چهره‌های شاخص اوانجلیست در حلقه‌های تصمیم‌سازی دولت ترامپ از جمله مایک پنس (معاون رئیس‌جمهور) و مایک پومپئو (وزیر خارجه) زمینه را برای ورود عناصری از گفتمان اوانجلیستی به ادبیات رسمی سیاست خارجی فراهم آورد. هر دو مقام پیشینه حمایت مذهبی از اسرائیل داشتند؛ پنس در سخنرانی رسمی خود ترامپ را «مردی با ایمان و دوستی ثابت قدم برای اسرائیل» خواند (Mandaci, 2025: 247)، و پومپئو نیز با تعبیری چون «دولت الهام گرفته از کتاب مقدس» به توجیه دینی سیاست‌هایش پرداخت (Mandaci, 2025: 255).

این امر نشان‌دهنده نفوذ یک گفتمان دینی-هویتی در سطوح بالای سیاست خارجی است، هرچند این نفوذ همواره در تعامل با ملاحظات استراتژیک، لابی‌های سستی

مانند (AIPAC)، جریان نومحافظه‌کار و محاسبات سیاسی عمل کرده و نمی‌توان آن را عامل انحصاری تصمیم‌گیری دانست.

در واقع، اوانجلیست‌ها از طریق ترکیب بسیج انتخاباتی، دسترسی نهادی و بازتولید گفتمانی، وزن خود را افزایش دادند، اما این وزن در بستر ساختار قدرت جمهوری خواهان و محدودیت‌های سیاست خارجی قرار داشت. این بخش، زمینه لازم برای بررسی دقیق‌تر سازوکارهای گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای نفوذ اوانجلیست‌ها در بخش‌های بعدی را فراهم می‌کند.

۱-۴- مقایسه تاریخی جایگاه اوانجلیست‌ها در دولت‌های جمهوری خواه: از ریگان تا ترامپ

نفوذ جریان‌های اوانجلیستی بر سیاست آمریکا در قبال اسرائیل پدیده‌ای منحصر به دوره ترامپ نیست. از دوره رونالد ریگان، پیوند میان راست مسیحی و حزب جمهوری خواه تقویت شد و حمایت از اسرائیل در بخشی از گفتمان محافظه‌کارانه آمریکا با مؤلفه‌های هویتی و دینی پیوند خورد. در دوره جورج دبلیو بوش نیز پس از حملات ۱۱ سپتامبر، هم‌پوشانی میان زبان دینی، گفتمان مبارزه با تروریسم و حمایت از اسرائیل افزایش یافت. با این حال، دوره ترامپ از حیث آشکارشدن مطالبات اوانجلیستی در خروجی‌های رسمی سیاست خارجی و نزدیکی شبکه‌های اوانجلیستی به حلقه اجرایی کاخ سفید، ویژگی‌های متمایزی داشت.

دوره ریاست جمهوری	نوع نفوذ اوانجلیست‌ها	کانال اصلی اثرگذاری	نمود سیاست اسرائیلی	تفاوت با دوره ترامپ
ریگان	ائتلاف انتخاباتی و گفت‌وگمانی	راست مسیحی، رسانه‌های محافظه‌کار و حزب جمهوری‌خواه	تقویت پیوند راهبردی آمریکا و اسرائیل و گسترش زبان ارزشی در سیاست خارجی	نفوذ عمدتاً در سطح ائتلاف سیاسی و گفت‌وگمان بود و به تغییرات نمادین و حقوقی بزرگی مانند انتقال سفارت منتهی نشد.
جورج دبلیو بوش	هم‌پوشانی هویتی و امنیتی	ائتلاف جمهوری‌خواه، مشاوران امنیتی و فضای پس از ۱۱ سپتامبر	حمایت گسترده از اسرائیل در چارچوب جنگ علیه تروریسم و فشار بر رهبری فلسطینی	اولویت اصلی سیاست خارجی بوش امنیت، مبارزه با تروریسم و جنگ‌های خاورمیانه بود؛ در حالی که دوره ترامپ بیشتر شاهد برجسته‌شدن تصمیم‌های نمادین و سرزمینی مرتبط با اسرائیل بود.
ترامپ	ترکیب نفوذ گفت‌وگمانی، نهادی و شبکه‌ای	پایگاه انتخاباتی اوانجلیست، معاون رئیس‌جمهور، شبکه‌های سازمان‌یافته حامی اسرائیل و دسترسی به کاخ سفید	انتقال سفارت به اورشلیم، شناسایی اورشلیم به‌عنوان پایتخت اسرائیل، شناسایی حاکمیت اسرائیل بر جولان و تغییر موضع درباره شهرک‌سازی‌ها	مطالبات اوانجلیستی با وضوح بیشتری در زبان رسمی، شبکه‌های دسترسی و برخی خروجی‌های سیاسی قابل مشاهده شد.

بنابراین، دوره ترامپ را باید نه گسست کامل از دولت‌های جمهوری خواه پیشین، بلکه مرحله‌ای از تشدید و عینی شدن نفوذ اوانجلیستی دانست. تفاوت اصلی این دوره در آن بود که بخشی از مطالبات نمادین و سرزمینی مورد حمایت اوانجلیست‌ها، از سطح گفتمان و بسیج انتخاباتی به سطح تصمیم‌های رسمی و قابل مشاهده در سیاست آمریکا نسبت به اسرائیل منتقل شد. با این حال، این انتقال تنها با ارجاع به عامل دینی توضیح‌پذیر نیست و باید در پیوند با ائتلاف جمهوری خواه، نقش مشاوران، روابط شخصی ترامپ و نتانیاهو، لابی‌های حامی اسرائیل و محیط منطقه‌ای تحلیل شود.

۵- سازوکارهای گفتمانی نفوذ اوانجلیست‌ها

۱-۵- صورت‌بندی گفتمان اوانجلیستی

در این پژوهش، «گفتمان اوانجلیستی حامی اسرائیل» به مجموعه‌ای از مفاهیم، استعاره‌ها و چارچوب‌های معنایی اطلاق می‌شود که اسرائیل را نه صرفاً یک کنشگر سیاسی، بلکه موضوعی هویتی و معناشناختی بازنمایی می‌کند. ادبیات صهیونیسم مسیحی نشان می‌دهد که در بخش‌هایی از اوانجلیسم سیاسی، حمایت از اسرائیل در قالب «تعهد دینی و اخلاقی»، «وظیفه هویتی» یا «بخشی از روایت‌های تاریخی/آخرالزمانی» صورت‌بندی می‌شود و به کنش سیاسی جهت می‌دهد Tuna

(Inbari, Bumin, and Byrd 2021, 4-6; 2024, 84)

و منتظران و قربانی، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۵. در ادبیات فارسی نیز بر ظرفیت تفسیرهای آخرالزمانی و تقدیرگرایانه در تبدیل باورهای مذهبی به انگیزه‌های سیاسی تأکید شده است. زاهدی، درشتی و عسگری‌بشکانی (۱۴۰۳: ۱۷۸-۱۸۵) با تحلیل

خاستگاه‌های عقیدتی حمایت آمریکا از اسرائیل، نشان می‌دهند که چگونه باورهای هزاره‌گرایی و تقدیرگرایی صهیونیسم مسیحی، به‌عنوان چارچوبی معنایی، نقش مهمی در جهت‌دهی به سیاست خارجی ایالات متحده ایفا کرده است.

اهمیت تحلیلی گفتمان در این است که بر شیوه‌ی تعریف منافع ملی و مشروعیت‌بخشی داخلی اثر می‌گذارد. وقتی اسرائیل به‌عنوان «دوست هویتی»، «موضوع عهد الهی» یا «سنگر ارزش‌های مشترک» بازنمایی می‌شود، تصمیمات سیاست خارجی با زبانی توجیه‌پذیر برای پایگاه اوانجلیستی معنادار و بسیج‌کننده می‌شوند؛ چنان‌که این پایگاه اسرائیل را وارث عهد الهی با ابراهیم و قوم برگزیده‌ی خدا می‌داند و در عین حال حمایت از آن را بازتاب ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی مشترک میان مسیحیان و یهودیان تلقی می‌کند-6 (Inbari, Bumin, and Byrd 2021: 7). در این پژوهش، گفتمان نه به‌عنوان علت تامه‌ی سیاست‌ها، بلکه به‌عنوان سازوکاری فهم می‌شود که فضای معنایی عرضه و توجیه سیاست را تنظیم کرده و می‌تواند هزینه/فایده داخلی برخی تصمیمات را تحت تأثیر قرار دهد. این سازوکار در تعامل با عوامل نهادی و شبکه‌ای عمل می‌کند و ادعای علیّت انحصاری ندارد.

۲-۵- بازتاب گفتمان در زبان رسمی دولت ترامپ

شواهد متنی برای بررسی بازتاب گفتمان اوانجلیستی، سه نوع سند کلیدی انتخاب شده است. نخستین شاهد، بیانیه رسمی رئیس‌جمهور در ۶ دسامبر ۲۰۱۷ درباره اورشلیم است که انتقال سفارت را اعلام کرد دومین شاهد، سخنرانی‌های معاون رئیس‌جمهور در گردهمایی‌های سازمان‌های اوانجلیستی حامی اسرائیل است (The

(White House, 2019c) سومین شاهد، اسناد راهبردی مانند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷

است که چارچوب‌های دوست/دشمن را صورت‌بندی می‌کند (The White House, 2017b). تحلیل این متون نشان‌دهنده هم‌پوشانی معنادار با روایت‌های اوانجلیستی است، هرچند این هم‌پوشانی لزوماً به معنای تعیین‌کنندگی گفتمان دینی نیست و بیشتر در سطح مشروعیت‌بخشی و بسیج عمل کرده است.

۳-۵- سه الگوی گفتمانی قابل ردیابی و مثال‌های مستند

الگوی نخست: اورشلیم به‌عنوان گره‌گاه هویتی در این الگو، اورشلیم فراتر از موضوع حقوقی-دیپلماتیک، نمادی است که معانی تاریخی، دینی و هویتی در آن متراکم شده است. بیانیه‌ی ۶ دسامبر ۲۰۱۷ اورشلیم را نه فقط پایتخت سیاسی، بلکه نماد وحدت و میراث تاریخی اسرائیل توصیف می‌کند (The White House, 2017a). این صورت‌بندی با روایت‌های صهیونیسم مسیحی که اورشلیم را «مرکز آخرالزمانی» و مقدمه‌ی تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس می‌دانند هم‌خوانی دارد؛ بر پایه‌ی این باور، تصرف کامل اورشلیم توسط اسرائیل، از جمله بازگشت مسیح به سرزمین‌های مقدس وعده‌داده‌شده به ابراهیم و فرزندانش را نزدیک‌تر می‌سازد (Ozcelik and Okur 2021, 16; Tuna 2024, 79-80). در ادبیات فارسی نیز بر برجسته‌سازی نمادهای سرزمینی (مانند اورشلیم) به‌عنوان عامل مؤثر در ترجیحات سیاستی تأکید شده است (منتظران و قربانی، ۱۳۹۵: ۱۰-۱۳). این الگو به مشروعیت‌بخشی داخلی کمک کرده و هزینه‌ی سیاسی تصمیم را برای پایگاه محافظه‌کار کاهش می‌دهد، بدون آنکه تصمیم صرفاً محصول این گفتمان باشد.

الگوی دوم: سیاست‌گذار به مثابه کارگزار تحقق وعده/رسالت در این الگو، کنشگر سیاسی (به‌ویژه ترامپ) در چارچوب استعاره‌های دینی بازنمایی می‌شود. پژوهش‌دوربین نشان می‌دهد که در ادبیات صهیونیسم مسیحی، ترامپ با ارجاع به شخصیت‌هایی مانند کورش کبیر به عنوان «ابزار الهی» تصویر شد (Durbin, 2020). این بازنمایی هرچند بیشتر در فضای پیرامونی شبکه‌های مذهبی رخ داد، اما به بسیج داخلی و کاهش هزینه سیاسی تصمیمات همسو کمک کرد. این الگو نشان‌دهنده پیوند گفتمان با سازوکار شبکه‌ای است و نیت‌خوانی مستقیم از دولت را طلب نمی‌کند. در واقع، چنین بازنمایی‌هایی به تقویت ائتلاف انتخاباتی کمک کرد و فضای سیاسی را برای پیگیری سیاست‌های حامی اسرائیل مساعدتر ساخت.

الگوی سوم: تبدیل حمایت از اسرائیل به تکلیف هویتی/دینی

در این الگو، حمایت از اسرائیل از گزینه‌ی سیاستی به «تعهد» و «وفاداری» ارتقا می‌یابد. سخنرانی معاون رئیس‌جمهور در گردهمایی Christians United for Israel در سال ۲۰۱۹ نمونه‌ی بارز آن است که حمایت را در قالب تعهد اخلاقی-دینی و مسئولیت تاریخی توصیف می‌کند (The White House, 2019c). این صورت‌بندی در ادبیات اوانجلیستی رایج است؛ چنان‌که رهبران این جریان، از جمله جان هیگی، حمایت از اسرائیل را نه یک انتخاب سیاسی، بلکه یک «وظیفه‌ی دینی و اخلاقی» توصیف می‌کنند و همین چارچوب به تبدیل باور مذهبی به کنش سیاسی

سازمان‌یافته کمک می‌کند. (Tuna 2024, : 84)

علاوه بر این سه الگو، گفتمان اوانجلیستی اغلب ایران را به عنوان «تهدید وجودی» بازنمایی می‌کرد که با روایت‌های آخرالزمانی دیسپنسیشنالیستی هم‌خوانی داشت؛ بر این اساس، ایران یکی از کشورهای تلقی می‌شد که در جنگ بزرگ پایانی مقدمه‌ی آغاز آخرالزمان به اسرائیل حمله خواهد کرد. (Ozcelik and Okur 2021, : 20)

این چارچوب‌بندی به «شیطانی‌سازی» ایران و مشروعیت‌بخشی به سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ کمک کرد (Ozcelik and Okur 2021, : 22) با این حال، باید تأکید کرد که گفتمان دینی در کنار ملاحظات امنیتی و ژئوپلیتیکی عمل می‌کرد و نمی‌توان آن را عامل مستقل دانست.

در مجموع، این الگوها نشان می‌دهند گفتمان اوانجلیستی چگونه فضای معنایی سیاست خارجی را شکل داد و به مشروعیت‌بخشی و بسیج کمک کرد. بررسی آن‌ها در کنار سازوکارهای نهادی و شبکه‌ای، تصویر کامل‌تری از نفوذ اوانجلیست‌ها ارائه می‌دهد و از تقلیل‌گرایی پرهیز می‌کند.

۶- سازوکارهای نهادی نفوذ اوانجلیست‌ها

۱-۶- منطق نهادی و مسیرهای اثرگذاری

سازوکار نهادی به وضعیتی اشاره دارد که ترجیحات یک جریان اجتماعی زمانی به خروجی سیاستی نزدیک می‌شود که به کانال‌های رسمی تصمیم‌سازی دسترسی پیدا کند. سه مسیر اصلی در نظر گرفته شده: (۱) حضور در ساختار اجرایی (انتصابات کلیدی)؛ (۲) اثرگذاری بر حلقه‌های پالایش گزینه‌ها (دستور جلسه و زبان سیاستی)؛ (۳) ائتلاف نهادی با بازیگران کلیدی. این صورت‌بندی ادعای علیت قطعی نیست، بلکه چارچوبی برای نشان‌دادن تبدیل گفتمان به سیاست رسمی از مسیر نهادهاست (Hall & Taylor, 1996:938-939; Hummel, 2019) و در تعامل با لابی‌های سنتی، ملاحظات ژئوپلیتیکی و مشاوران نزدیک ترامپ عمل می‌کند.

۲-۶- تصمیمات حساس و ضرورت ترجمه نهادی

تصمیمات حساس سیاست خارجی برای تحقق نیازمند ترجمه به قالب‌های اجرایی و حقوقی‌اند. برای مثال، موضع وزارت خارجه درباره شهرک‌سازی‌ها در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۹ (U.S. Department of State, 2019) از کانال نهادی تخصصی صادر شد و تثبیت تصمیم در سطح خط‌مشی رسمی را نشان می‌دهد؛ چنین اسنادی «نقطه تثبیت» محسوب می‌شوند که هزینه بازگشت از سیاست را افزایش می‌دهند (Hall & Taylor, 1996: 941-942). این ترجمه نهادی نشان می‌دهد ترجیحات اوانجلیستی چگونه در دستگاه سیاست خارجی تثبیت شدند.

۳-۶- حلقه‌های تصمیم‌سازی و پالایش گزینه‌ها

مسیر دوم، اثرگذاری بر حلقه‌هایی است که گزینه‌های سیاستی را تولید و پالایش می‌کنند؛ وقتی زبان رسمی دولت با مضامین هویتی هم‌پوشانی می‌یابد، گزینه‌های همسو با پایگاه اوانجلیستی آسان‌تر از فیلترها عبور می‌کنند.

شاهدی بر این فرایند، حضور مایک پنس (معاون رئیس‌جمهور) و مایک پومپئو (وزیر خارجه) در حلقه مشورتی است که هر دو صراحتاً الهیات دیسپنسیشنالیستی را پذیرفته بودند - (Ozcelik and Okur 2021, 14) مکتبی که بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس و تأسیس دولت اسرائیل را نشانه‌ای از تحقق پیشگویی کتاب مقدس می‌داند (Tuna 2024, 79)؛ (Inbari, Bumin, and Byrd 2021, 4-5) در پرونده اورشلیم، جانی مور، مشاور ارشد اوانجلیستی ترامپ، تصریح کرده این موضوع پیش از تصمیم نهایی در جلسات کاخ سفید مطرح شده بود، هرچند بر سیاسی بودن (نه صرفاً الهیاتی) این تصمیم تأکید می‌کند. (Ozcelik and Okur 2021, 18)

۴-۶. ائتلاف‌های نهادی و ظرفیت چانه‌زنی‌پایگاه‌های مذهبی به‌عنوان منبع قدرت سیاسی و بسیج رأی شناخته می‌شوند (Wald & Calhoun-Brown, 2018; Wilcox & Robinson, 2018). نقش پایگاه اوانجلیستی در ائتلاف انتخاباتی جمهوری خواهان، ظرفیت چانه‌زنی ایجاد کرد - نه تعیین مستقیم سیاست، بلکه نزدیک‌سازی دستور کار و کاهش هزینه عقب‌نشینی از تصمیمات نمادین. (Hummel, 2019) انتصاب پنس و پومپئو و دسترسی منظم رهبران اوانجلیست به کاخ سفید نمونه‌های بارز این ائتلافاند؛ با این حال، این وزن نهادی همواره در تعامل با سایر بازیگران بود و اوانجلیست‌ها به‌تنهایی قادر به تحمیل تمام خواسته‌ها نبودند. (Mandaci, 2025: 258)

در مجموع، این فرایند نه انحصاری بلکه بخشی از تعامل پیچیده عوامل مختلف است.

۵-۶- شواهد عینی از دسترسی و نفوذ نهادی

ارزیابی نفوذ نهادی مستلزم تفکیک سه سطح است: دسترسی رهبران اوانجلیستی به مقامات ارشد؛ توانایی تبدیل مطالبات به کارزارهای منظم؛ و بازتاب این مطالبات در تصمیم‌های رسمی. صرف هم‌زمانی خواسته‌ها و سیاست‌ها برای اثبات علیت کافی نیست، اما شواهد دسترسی و لابی‌گری از کانال‌های واقعی نفوذ حکایت دارد.

نخست، سازمان «مسیحیان متحد برای اسرائیل» اعلام کرده جان هیگی، بنیان‌گذار و رئیس این سازمان، در دیدارهایش با ترامپ و پنس، انتقال سفارت به اورشلیم را پیگیری کرده است؛ مستند شده که هیگی در سال ۲۰۱۷ دیداری دوساعته با ترامپ درباره این موضوع داشته و در افتتاح سفارت در ۲۰۱۸ نیز حضور یافته (Ozcelik and Okur 2021, : 18) سازمان گزارش داد در ژانویه ۲۰۱۷ «صندوق اقدام» آن بیش از ۲۶۰ رهبر از ۴۹ ایالت را به واشنگتن آورد، و اعضایش بیش از ۱۳۷ هزار پیام الکترونیکی در حمایت از انتقال سفارت ارسال کردند (CUFI, 2017a) این داده‌ها، هرچند از خود سازمان منتشر شده و باید با احتیاط استفاده شوند، نشان می‌دهند مطالبه انتقال سفارت در قالب شبکه سازمانی و بسیج سراسری پیگیری می‌شد.

دوم، گزارش‌های همین شبکه تأکید می‌کنند هیگی در هر دیدار با ترامپ یا پنس این مطالبه را تکرار کرده است (CUFI, 2017b)؛ یعنی پیش از اعلام رسمی سیاست اورشلیم در دسامبر ۲۰۱۷، امکان طرح مستقیم دستورکار نزد رئیس‌جمهور و معاون او وجود داشت - هرچند این دسترسی به‌تنهایی دلیل قطعی اثرگذاری بر تصمیم نهایی نیست.

سوم، سخنرانی پنس در نشست واشنگتن CUFI در ژوئیه ۲۰۱۷ پیوند این شبکه با گفتار رسمی دولت را آشکارتر کرد: او وعده داد سفارت روزی به اورشلیم منتقل می‌شود و تأکید کرد مسئله «اگر» نیست بلکه «چه زمانی» است - (CUFI, 2017c) چند ماه پیش از اعلام رسمی ترامپ در ۶ دسامبر ۲۰۱۷.

چهارم، پس از اعلام سیاست اورشلیم، CUFI اعلام کرد بیش از ۳۳ هزار عضو برای قدردانی به کاخ سفید پیام فرستادند و آگهی تمام‌صفحه‌ای در واشنگتن پست منتشر کرد - (CUFI, 2017b) نشان‌دهنده کارکرد دوگانه شبکه: فشار پیش از تصمیم، مشروعیت‌بخشی پس از آن.

پنجم، در سطح وزارت خارجه، پومپئو در مارس ۲۰۱۹ در گفت‌وگو با CBN در اورشلیم به داستان کتاب مقدسی استر استناد کرد - روایتی محبوب میان دیسپنسیشنالیست‌ها درباره ایران. در پاسخ به این پرسش که آیا ترامپ می‌تواند همچون استر یهودیان را از تهدید ایران نجات دهد، پومپئو گفت به‌عنوان یک مسیحی قطعاً باور دارد این ممکن است. (Ozcelik and Okur 2021, : 20) این اظهارات مدرک مستقیمی برای اثبات علیت نیست، اما نشان می‌دهد زبان دینی در سطح عالی‌ترین مقامات حضور داشته است.

برآیند این شواهد نشان می‌دهد نفوذ اوانجلیست‌ها را باید عمدتاً در قالب «دسترسی سازمان‌یافته، انتقال مطالبه، بسیج سیاسی و مشروعیت‌بخشی» فهم کرد؛ نه به این معنا که آنان به تنهایی سیاست‌های اسرائیلی ترامپ را ایجاد کردند، بلکه در تعامل با پنس، مشاوران کاخ سفید، لابی‌های حامی اسرائیل و محاسبات راهبردی دولت، ظرفیت پیگیری و مشروعیت‌بخشی این گزینه‌ها را افزایش دادند.

۷- سازوکارهای شبکه‌ای و لابی‌گری

در این پژوهش، سازوکار شبکه‌ای به فرآیندهایی اشاره دارد که سازمان‌ها و شبکه‌های اوانجلیستی حامی اسرائیل، ترجیحات خود را از سطح باور و نگرش اجتماعی به سطح «مطالبه سیاسی قابل انتقال» تبدیل می‌کنند و سپس از طریق کانال‌های سیاسی به ساختار تصمیم‌گیری نزدیک می‌سازند. تفاوت این سازوکار با گفتمان (که بر معنا و چارچوب‌بندی تمرکز دارد) و با سازوکار نهادی (که درون ساختار رسمی عمل می‌کند) در تأکید بر سازمان‌دهی، بسیج و انتقال فشار است. نمونه‌ی بارز این سازوکار، سازمانی نظیر **Christians United for Israel (CUFI)** است که اغلب «همتای مسیحی **AIPAC** توصیف می‌شود و از طریق تأمین مالی مستقیم شهرک‌نشینان و ایجاد ائتلاف‌های سیاسی با راهبردهای حزبی، مطالبات پایگاه خود را به کانال‌های تصمیم‌گیری رسمی منتقل کرده است (Inbari and Bumin 2023, 5)؛

(Ozcelik and Okur 2021, 13-14). (Tuna 2024, 80-81)

شبکه‌ها به‌عنوان بازیگرانی فهم می‌شوند که از طریق بسیج منابع انسانی و نمادین، ایجاد کانال‌های ارتباطی با مقامات، و اثرگذاری بر هزینه/فایده سیاسی تصمیمات، در جهت‌دهی به سیاست خارجی نقش ایفا می‌کنند. این نقش‌آفرینی به معنای

«تعیین قطعی تصمیم» نیست، بلکه به معنای «کاهش یا افزایش هزینه داخلی» و «افزایش قابلیت پیگیری برخی گزینه‌ها» است؛ چنان‌که مطالعات نشان می‌دهند ظرفیت لابی‌گری این شبکه‌ها، در مقایسه با سازمان‌های حرفه‌ای تر حامی اسرائیل، محدودتر است، هرچند همچنان در جهت منافع اسرائیل فعالیت می‌کنند (Tuna 2024, : 84-85). این سازوکار همچنین در سطح خرد و فردی نیز قابل مشاهده است: میزان قرارگرفتن در معرض گفتمان حمایتی سایر اوانجلیکال‌ها («جامعه‌پذیری») یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های حمایت فردی از اسرائیل شناسایی شده است (Inbari, Bumin, and Byrd 2021, : 17) این سازوکار در تعامل با لابی‌های سستی حامی اسرائیل و عوامل نهادی عمل می‌کند و اغلب از طریق سازمان‌هایی مانند CUFI یا سایر گروه‌های اوانجلیستی سازمان‌یافته محقق می‌شود.

۱-۷- کانال‌های انتقال فشار شبکه‌ای به دولت و کنگره

کانال اول: ارتباط مستقیم با قوه مجریه و حلقه‌های نزدیک شبکه‌ها از طریق نشست‌های دوره‌ای، ارتباطات رسمی/نیمه‌رسمی و ارائه بسته‌های پیام (talking points) ترجیحات خود را منتقل می‌کنند. اهمیت این کانال در اولویت‌گذاری و پیام‌رسانی بدون تصدی منصب رسمی است. سخنرانی‌های رسمی دولت در گردهمایی‌های اوانجلیستی مانند (The White House, 2019c) گزینه‌ای از این تعامل است و نشان می‌دهد چگونه مطالبات شبکه‌ای به حلقه‌های نزدیک کاخ سفید راه یافته‌اند.

کانال دوم: فشار سازمان‌یافته بر کنگره و نمایندگان کنگره میدان مهمی برای سیگنال‌دهی است. شبکه‌های مذهبی از طریق بسیج رأی‌دهندگان، ارتباط با دفاتر

نمایندگان و کارزارهای سیاسی، هزینه یا فایده داخلی مواضع را تغییر می‌دهند (Wald & Calhoun-Brown, 2018). این فشار اغلب از طریق نامه‌نگاری‌های جمعی، لابی مستقیم و (mobilization) موبیلیزاسیون پایگاه انتخاباتی اعمال می‌شود و به نمایندگان کمک می‌کند تا از تصمیمات حامی اسرائیل دفاع سیاسی کنند.

کانال سوم: ساختن ائتلاف‌های موضوعی و هم‌راستایی سیاستی تفکیک تحلیلی شبکه‌های اوانجلیستی از لابی‌های یهودی ضروری است. مبنای مشروعیت شبکه‌های اوانجلیستی عمدتاً هویتی-دینی و مبتنی بر کلیساها و اجتماعات مذهبی است (Weber, 2004; Hummel, 2019)، در حالی که لابی‌های دیگر ممکن است منطق متفاوتی داشته باشند. با این حال، هم‌راستایی سیاستی در موضوعات خاص (مانند حمایت از اسرائیل، مخالفت با توافق هسته‌ای ایران یا انتقال سفارت) وجود دارد. این هم‌راستایی به معنای ادغام یا همبستگی نهادی کامل نیست، بلکه هم‌گرایی هدف‌محور بدون داور ارزشی است. سازمان‌هایی مانند CUFI با ایجاد ائتلاف‌های گسترده، این هم‌راستایی را تقویت کردند.

در مجموع، سازوکار شبکه‌ای به عنوان پلی میان جامعه و دولت عمل می‌کند و با دو سازوکار دیگر گفتمانی و نهادی تعامل دارد. این نقش در چارچوب محدودیت‌های ساختاری، رقابت با سایر بازیگران و محاسبات انتخاباتی قابل فهم است و تصویر متوازی از نفوذ اوانجلیست‌ها ارائه می‌دهد. شبکه‌ها بیشتر به تقویت و تسهیل سیاست‌های همسو کمک کرده‌اند تا ایجاد سیاست‌های جدید به صورت مستقل.

۸- هم‌سویی تصمیمات دولت ترامپ با اولویت‌های اوانجلیست‌ها

۸-۱- منطق انتخاب مصادیق و احتیاط استنتاجی

در این بخش، چند تصمیم کلیدی دولت ترامپ به‌عنوان «شواهد تحلیلی» بررسی می‌شود. هدف، گزارش تاریخی خام یا فهرست‌سازی صرف نیست، بلکه نشان دادن این نکته است که هر تصمیم چگونه می‌تواند با یکی یا ترکیبی از سه سازوکار گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای هم‌خوانی داشته باشد. روش استنتاج در اینجا «استنتاج هم‌ساز (congruence)» است؛ یعنی شواهد موجود با سازوکارهای پیشنهادی پژوهش سازگار است، بدون آنکه ادعا شود این سازوکارها «تنها» یا «علت اصلی» تصمیم بوده‌اند.

بنابراین، در تحلیل هر مورد، زمینه‌های رقیب — از جمله اتحاد راهبردی آمریکا-اسرائیل، ملاحظات امنیتی، رقابت‌های منطقه‌ای، نفوذ لابی‌های سستی حامی اسرائیل مانند AIPAC، جریان نومحافظه‌کار، مشاوران نزدیک ترامپ و محاسبات انتخاباتی و حزبی به‌عنوان عوامل زمینه‌ای مفروض در نظر گرفته شده‌اند. تمرکز تحلیل صرفاً بر «چگونگی هم‌خوانی تصمیم با سازوکارهای گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای» است. این رویکرد احتیاطی، از سوگیری تأییدی پرهیز کرده و اعتبار استدلال پژوهش را افزایش می‌دهد. انتخاب مصادیق نیز بر اساس اهمیت نمادین و تأثیرگذاری آنها بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا انجام شده است.

۸-۲- اورشلیم و انتقال سفارت

تلاقی نماد، گفتار و فرآیند اجرایی در ۶ دسامبر ۲۰۱۷، رئیس‌جمهور آمریکا در بیانیه رسمی، اورشلیم را به‌عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و آغاز فرآیند

انتقال سفارت را اعلام کرد. (The White House, 2017a) این تصمیم یکی از نمادین‌ترین اقدامات دولت ترامپ بود.

- گفتمانی: اورشلیم در ادبیات صهیونیسم مسیحی از جایگاه نمادین و هویتی بسیار برجسته‌ای برخوردار است و اغلب به‌عنوان «پایتخت ابدی اسرائیل» و مرکز تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس بازنمایی می‌شود. رهبران سیاسی اسرائیل و چهره‌های برجسته اوانجلیستی آمریکا بارها از این اصطلاح استفاده کرده‌اند (Ozcelik and Okur, 2021: 17؛ Tuna, 2024: 76-79). بنابراین، برجسته‌سازی اورشلیم در سیاست اعلامی دولت ترامپ می‌تواند با اولویت‌های معنایی پایگاه اوانجلیستی هم‌خوانی داشته باشد، به‌ویژه در سطح مشروعیت‌بخشی داخلی و بسیج رأی‌دهندگان محافظه‌کار.
- نهادی: تحقق عملی این تصمیم نیازمند هماهنگی گسترده میان کاخ سفید، وزارت خارجه، وزارت دفاع و دستگاه‌های امنیتی بود. از منظر نهادی، صدور بیانیه رسمی و آغاز فرآیند انتقال سفارت، تصمیم را در سطح خط‌مشی رسمی تثبیت کرد و هزینه بازگشت سیاسی و حقوقی از آن را به‌طور قابل توجهی افزایش داد. (Hall & Taylor, 1996: 941-942)
- شبکه‌ای: شبکه‌های سازمان‌یافته اوانجلیستی، به‌ویژه Christians United for Israel (CUFI)، ظرفیت بالایی برای بازنمایی این تصمیم به‌عنوان دستاورد بزرگ سیاسی داشتند و از آن برای بسیج، تقویت مشارکت انتخاباتی و تداوم حمایت سیاسی استفاده کردند (Ozcelik and Okur, 2021: 17؛ Tuna, 2024).

(90-89: 2024) ترامپ خود نیز این اقدام را به پایگاه اوانجلیستی منتسب

کرد و رهبران این جریان آن را «تحقق نبوت» توصیف نمودند. این بازنمایی به معنای علت تامه بودن شبکه نیست، بلکه نشان‌دهنده قابلیت این شبکه‌ها در تولید بازخورد حمایتی و تقویت ائتلاف سیاسی است.

در مجموع، تصمیم انتقال سفارت نمونه‌ای برجسته از تلاقی سه سازوکار گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای است که در بستر محاسبات انتخاباتی و راهبردی اتخاذ شد.

۳-۸- شناسایی بلندی‌های جولان

تغییر سیاست اعلامی و پیام حمایت حداکثری در ۲۵ مارس ۲۰۱۹، رئیس‌جمهور آمریکا اعلامیه رسمی مبنی بر شناسایی بلندی‌های جولان به عنوان بخشی از اسرائیل

صادر کرد. (The White House, 2019a)

• نهادی: صدور اعلامیه رسمی ریاست‌جمهوری، تصمیم را به سطح خروجی رسمی و الزام‌آور در چارچوب سیاست خارجی تبدیل کرد و نیازمند مدیریت گسترده پیامدهای حقوقی، دیپلماتیک و امنیتی بود. بنابراین، سطح نهادی نقش کلیدی در تثبیت و صورت‌بندی رسمی این تصمیم ایفا کرد.

• گفتمانی: هرچند بلندی‌های جولان بار نمادین و الهیاتی مشخصی مانند اورشلیم در سنت دیسپنسیشنالیستی ندارد، اما این تصمیم را می‌توان در چارچوب روایت کلی‌تر «حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل» فهمید که یکی از اصول بنیادین سیاست خارجی اوانجلیستی است (Ozelik and Okur,

(13: 2021) این حمایت بی‌قید و شرط، ریشه در باور دیسپنسیشنالیستی به نقش محوری اسرائیل در تحقق نبوت‌های آخرالزمانی دارد و برای پایگاه اوانجلیستی معنایی فراتر از ملاحظات صرفاً امنیتی پیدا می‌کند (Tuna, 2024: 76-77).

- شبکه‌ای: این تصمیم ظرفیت پیام‌رسانی بالایی داشت و در شبکه‌های حامی اسرائیل به‌عنوان نشانه‌ای از تداوم هم‌راستایی دولت آمریکا با اولویت‌های این پایگاه بازنمایی شد و به تقویت بسیج حمایتی داخلی کمک کرد.

۴-۸- موضع وزارت خارجه درباره شهرک‌سازی‌ها (نوامبر ۲۰۱۹)

تغییر صورت‌بندی رسمی در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۹، وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد که ایجاد شهرک‌های غیرنظامی اسرائیل در کرانه باختری به‌خودی‌خود مغایر حقوق بین‌الملل تلقی نمی‌شود. (U.S. Department of State, 2019)

- نهادی: این تغییر موضع از کانال تخصصی و رسمی وزارت خارجه صادر شد و به سطح خط‌مشی رسمی ایالات متحده نزدیک گردید. این امر نمونه‌ای از ترجمه ترجیح سیاسی به زبان حقوقی و دیپلماتیک است که مشروعیت و ثبات بیشتری به سیاست می‌بخشد.

- گفتمانی: تغییر صورت‌بندی را باید در پیوند با زمینه گفتمانی گسترده‌تر صهیونیسم مسیحی فهمید. در بخشی از این ادبیات، مفاهیمی مانند «سرزمین موعود»، «حق تاریخی» و «وعدۀ الهی» ریشه در تفسیر

دیسپنسیشنالیستی کتاب مقدس (به‌ویژه پیدایش ۱۲:۳) دارند (Ozcelik and Tuna, 2024: 79-81). پذیرش ضمنی مشروعیت شهرک‌سازی می‌تواند با برخی ترجیحات معنایی و الهیاتی پایگاه اوانجلیستی هم‌خوانی داشته باشد.

- شبکه‌ای: شبکه‌های حامی اسرائیل، به‌ویژه بخش‌های سازمان‌یافته اوانجلیستی، نسبت به صورت‌بندی حقوقی شهرک‌سازی‌ها حساسیت بالایی دارند. این تغییر زبان رسمی پتانسیل بازنمایی به‌عنوان دستاورد سیاستی را داشت و به تقویت بازخورد حمایتی در پایگاه اجتماعی کمک کرد.

۵-۸- تصمیمات مرتبط با پرونده فلسطین

تنظیم محیط سیاسی منازعه در سال ۲۰۱۸، دولت آمریکا اعلام کرد کمک‌های اضافی به آژانس امداد و کار سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی (UNRWA) را ادامه نخواهد داد. (U.S. Department of State, 2018a) همچنین در سپتامبر ۲۰۱۸، تصمیم به بسته شدن دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در واشنگتن گرفته شد (U.S. Department of State, 2018b). این تصمیمات بخشی از سیاست تنظیم محیط نهادی و سیاسی منازعه فلسطین-اسرائیل بودند.

- نهادی: هر دو تصمیم از طریق ابزارهای رسمی دولت (کمک‌های خارجی و وضعیت دفتر نمایندگی) اعمال شدند و نشان‌دهنده تولید سیگنال سیاسی و حقوقی از سوی دولت هستند.

- شبکه‌ای: این تصمیمات قابلیت بازنمایی به‌عنوان «سخت‌گیری نسبت به طرف فلسطینی» یا «بازتنظیم سازوکارهای بین‌المللی» را داشتند و به تقویت هم‌راستایی پایگاه داخلی با جهت‌گیری دولت کمک کردند.
- گفتمانی: این تصمیمات می‌توانند با روایت‌هایی هم‌خوان باشند که منازعه را در چارچوب‌های اخلاقی/هویت‌ی (مانند دفاع از امنیت اسرائیل) بازنمایی می‌کند؛ هرچند این هم‌خوانی بیشتر سازگاری معنایی است تا اثبات منشأ تصمیم.

جمع‌بندی بخش بررسی این مصادیق نشان می‌دهد که تصمیمات دولت ترامپ با اولویت‌های اوانجلیست‌ها به‌ویژه در بعد نمادین و هویتی هم‌خوانی قابل توجهی داشته است. با این حال، این هم‌خوانی همواره در تعامل پیچیده با عوامل مادی، نهادی، راهبردی و سیاسی دیگر شکل گرفته و نمی‌توان اوانجلیست‌ها را عامل انحصاری یا تعیین‌کننده مطلق دانست. این تحلیل متوازن به درک بهتر دینامیسم سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ کمک می‌کند و زمینه را برای نتیجه‌گیری نهایی پژوهش فراهم می‌سازد.

۶-۸- موارد ناهمسو و محدودیت‌های نفوذ اوانجلیست‌ها

برای آزمون دقیق‌تر فرضیه پژوهش، ضروری است علاوه بر تصمیم‌هایی که با اولویت‌های جریان‌های اوانجلیستی حامی اسرائیل هم‌خوان بوده‌اند، مواردی نیز بررسی شود که در آن‌ها خواسته‌های این جریان به‌طور کامل به خروجی سیاست رسمی دولت ترامپ تبدیل نشد. چنین بررسی‌ای مانع از تقلیل رابطه میان

اوانجلیست‌ها و دولت ترامپ به یک رابطه خطی و تک‌علتی می‌شود و نشان می‌دهد نفوذ این جریان در چارچوب محدودیت‌های نهادی، ملاحظات ژئوپلیتیکی، محاسبات انتخاباتی و رقابت با سایر بازیگران عمل می‌کرد.

نخست، مسئله الحاق بخش‌هایی از کرانه باختری نمونه‌ای روشن از محدودیت نفوذ اوانجلیست‌ها بود. بخشی از رهبران و سازمان‌های اوانجلیستی حامی اسرائیل از الحاق دره اردن و شهرک‌های یهودی‌نشین حمایت می‌کردند و آن را با روایت‌های سرزمینی و الهیاتی خود سازگار می‌دانستند. با این حال، دولت ترامپ در سال ۲۰۲۰ از تبدیل این مطالبه به یک اقدام رسمی و فوری خودداری کرد. تعویق الحاق، در پیوند با توافق عادی‌سازی روابط اسرائیل و امارات متحده عربی، نشان داد که ملاحظات منطقه‌ای، حفظ ائتلاف با دولت‌های عربی و منطق دیپلماسی توافق‌های ابراهیم می‌توانست بر ترجیحات بخشی از پایگاه اوانجلیستی غلبه کند. واکنش‌های متفاوت رهبران اوانجلیستی به این موضوع نیز بیانگر آن بود که حتی در درون این جریان، الحاق کرانه باختری اولویتی یکدست و بدون مناقشه نبود.

دوم، دولت ترامپ با وجود اتخاذ مواضع بسیار مساعد نسبت به اسرائیل، از شناسایی رسمی حاکمیت اسرائیل بر همه کرانه باختری و تبدیل کامل طرح الحاق به سیاست اعلامی ایالات متحده خودداری کرد. این احتیاط با خواسته برخی جریان‌های صهیونیسم مسیحی که حمایت از حاکمیت اسرائیل بر سرزمین‌های کتاب مقدسی را بخشی از تکلیف دینی تلقی می‌کردند، فاصله داشت. بنابراین، حتی در دوره‌ای که دولت ترامپ انتقال سفارت به اورشلیم و شناسایی حاکمیت اسرائیل بر جولان را دنبال کرد، سیاست آمریکا در قبال کرانه باختری تابع موازنه‌ای

میان فشارهای داخلی، نگرانی از بی‌ثباتی منطقه‌ای، روابط با شرکای عرب و محاسبات مربوط به روند صلح بود.

سوم، رویکرد دولت ترامپ نسبت به تشکیل دولت فلسطینی نیز نشان‌دهنده محدودیت‌های نفوذ اوانجلیست‌هاست. طرح «صلح برای رفاه» در سال ۲۰۲۰، هرچند از منظر فلسطینیان و بسیاری از ناظران بین‌المللی به شدت به سود اسرائیل ارزیابی شد، اما در سطح رسمی از امکان تشکیل یک دولت فلسطینی مشروط سخن می‌گفت. این موضع با دیدگاه بخشی از اوانجلیست‌های صهیونیست که با هرگونه تقسیم سرزمینی یا تشکیل دولت فلسطینی مخالف‌اند، کاملاً منطبق نبود. در نتیجه، سیاست دولت ترامپ نه بازتاب مستقیم و کامل ترجیحات اوانجلیستی، بلکه محصول تعامل میان گفتمان دینی، منافع راهبردی آمریکا، برنامه‌های مشاوران کاخ سفید، روابط آمریکا و اسرائیل و الزامات دیپلماسی منطقه‌ای بود.

بر این اساس، موارد ناهمسو نشان می‌دهند که اوانجلیست‌ها توانسته‌اند در مشروعیت‌بخشی، بسیج سیاسی و تقویت قابلیت پیگیری برخی گزینه‌های حامی اسرائیل نقش ایفا کنند، اما نفوذ آنان نه مطلق بوده و نه به‌تنهایی برای تبدیل هر مطالبه به سیاست رسمی کفایت می‌کرد. این نتیجه با منطق سازه‌انگارانه پژوهش نیز سازگار است؛ زیرا هویت‌ها و باورها در تعامل با نهادها، ساختارهای قدرت و محیط راهبردی به سیاست خارجی تبدیل می‌شوند، نه خارج از آن‌ها.

کانون اصلی این پژوهش، همان‌طور که در روش‌شناسی توضیح داده شد، دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ (۲۰۲۰-۲۰۱۶) است. با این حال، بازگشت ترامپ به قدرت از ژانویه ۲۰۲۵ فرصتی برای آزمون اولیه‌ی پایداری سه سازوکار شناسایی‌شده در این پژوهش فراهم می‌کند.

سازوکار نهادی، الگوی تصدی مناصب کلیدی توسط چهره‌های اوانجلیستی - که در بخش ۶ این پژوهش برای دوره اول (پنس، پومپئو) تشریح شد - در دوره دوم نیز تکرار شده است. ترامپ در نوامبر ۲۰۲۴ مایک هاکابی، کشیش سابق باپتیست و صهیونیست مسیحی معتقد به الهیات دیسپنسیشنالیستی، را به سمت سفیر آمریکا در اسرائیل برگزید. هاکابی پیش از تصدی این سمت، در گفت‌وگو با رادیوی ارتش اسرائیل، حمایت خود را از سیاست‌های حاکمیتی اسرائیل بر کرانه باختری اعلام کرد و تصریح نمود که وظیفه‌اش اجرای سیاست رئیس‌جمهور است، نه تعیین آن (CNN, 2026). علاوه بر این، بر اساس گزارش مؤسسه مطالعات راهبردی جهانی میتسوئی، ترامپ در بدو ورود به کاخ سفید فرمان اجرایی رفع «تبعیض ضد مسیحی» را امضا کرد و کارگروهی ذیل نظارت دادستان کل، پم باندی، برای این منظور تشکیل داد؛ همچنین «دفتر ایمان کاخ سفید» را در فوریه ۲۰۲۵ ذیل ریاست‌جمهوری بنیان نهاد (Mitsui & Co. Global Strategic Studies Institute, 2025). در سخنرانی صبحانه دعای ملی همان ماه، ترامپ گفت باید «دین را به زندگی مان بازگردانیم» (Mitsui & Co. Global Strategic Studies Institute, 2025). طبق گزارش همین مؤسسه بر پایه داده‌های مرکز پیو، حدود ۷۲ درصد اوانجلیست‌های سفیدپوست عملکرد ترامپ را در سال ۲۰۲۵ تأیید کرده‌اند.

سازوکار شبکه‌ای در اوایل ۲۰۲۵، شبکه‌ای از رهبران اوانجلیستی برای الحاق رسمی کرانه باختری بسیج شدند. به گزارش روزنامه اورشلیم پست (به نقل از نیویورک تایمز)، این رهبران با سفر به اورشلیم، دیدار با مقامات و لابی‌گری در کنگره فعالیت کردند؛ کشیش ماریو برامنیک، رئیس ائتلاف لاتین تبارها برای اسرائیل، این روند را به گونه‌ای دینی توصیف کرد که گویی خداوند برگه‌ی سفید امضایی به اسرائیل داده است، و تری کاپلند پیروسنز، رئیس کالج انجیل تگزاس، در همایش پخش‌کنندگان مذهبی ملی در دالاس-فورت وورث خواستار حذف کامل موانع حاکمیت اسرائیل بر کرانه باختری شد. (Jerusalem Post, 2025) دکتر مایک ایوانز، بنیان‌گذار «دوستان صهیون»، این حمایت را ریشه‌دار در همان پیوند انتخاباتی دانست که در بخش ۴ همین پژوهش برای دوره اول تشریح شد و گفت اوانجلیست‌ها ریاست جمهوری را به ترامپ اعطا کردند. (Fox News, 2025)

سازوکار گفتمانی نمونه‌ای برجسته از تداوم صورت‌بندی دینی-هویتی، مصاحبه فوریه ۲۰۲۶ هاکابی با تاکر کارلسون بود؛ هاکابی با استناد به وعده الهی در سفر پیدایش درباره سرزمین موعود از نیل تا فرات، اعلام کرد اشکالی ندارد اگر اسرائیل همه آن سرزمین را در اختیار بگیرد (CNN, 2026)؛ (Al Jazeera, 2026) این اظهارات با واکنش مشترک امارات، عربستان سعودی، مصر، اردن، قطر و اتحادیه عرب مواجه شد که آن را نقض آشکار حقوق بین‌الملل خواندند. (CNN, 2026)

با این حال و این نکته دقیقاً با یافته‌های بخش ۶-۸ همین پژوهش درباره‌ی «موارد ناهمسو» هم‌خوانی دارد- ترامپ در سپتامبر ۲۰۲۵ صراحتاً اعلام کرد که اجازه‌ی الحاق کرانه باختری را نخواهد داد. (CNN, 2026) این واکنش نشان می‌دهد که حتی

در دوره دوم، سازوکارهای گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای اوانجلیست‌ها همچنان در تعامل با ملاحظات دیپلماتیک به‌ویژه حفظ ائتلاف با شرکای عرب و پیشبرد توافقات منطقه‌ای عمل می‌کنند و نه به‌عنوان عامل تعیین‌کننده مطلق. این شاهد اولیه، فرضیه مرکزی پژوهش را در بستری جدید تقویت می‌کند و ضرورت مطالعه تطبیقی مستقل و مفصل‌تری را که در نتیجه‌گیری پیشنهاد شده، برجسته می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در مجموع، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب سازه‌انگاری و مدل نفوذ نهادی، سازوکارهای اثرگذاری اوانجلیست‌ها بر سیاست خارجی دولت ترامپ در قبال اسرائیل را در سه سطح گفتمانی، نهادی و شبکه‌ای مورد بررسی قرار داد. در سطح گفتمانی، یافته‌ها نشان داد که برخی مضامین محوری گفتمان اوانجلیستی حامی اسرائیل از جمله برجسته‌سازی مؤلفه‌های سرزمینی، تعهد هویتی و روایت‌های آخرالزمانی با بخش‌هایی از زبان رسمی دولت ترامپ هم‌خوانی قابل توجهی داشته است. این هم‌پوشانی بیش از آنکه رابطه‌ای خطی و تک‌علتی باشد، در قالب سازوکاری برای مشروعیت‌بخشی سیاسی، بسیج پایگاه محافظه‌کار و بازتولید معنایی سیاست‌ها قابل فهم است.

در سطح نهادی، پژوهش نشان داد که ترجیحات هویتی و ایدئولوژیک تنها زمانی به سیاست رسمی تبدیل می‌شوند که از مسیر نهادهای تصمیم‌ساز و سازوکارهای رسمی دولت عبور کنند. تصمیماتی مانند انتقال سفارت به اورشلیم، شناسایی جولان، تغییر موضع درباره شهرک‌سازی‌ها و اقدامات مرتبط با پرونده فلسطین، نمونه‌هایی از نزدیک شدن بخشی از جهت‌گیری‌های اوانجلیستی به خروجی‌های

رسمی هستند. در سطح شبکه‌ای نیز سازمان‌های اوانجلیستی و ائتلاف‌های محافظه‌کار از طریق پیوند با کنگره، رسانه‌ها و حلقه‌های نزدیک به کاخ سفید، در کانالیزه کردن فشار سیاسی و تغییر محاسبات هزینه-فایده داخلی نقش داشته‌اند.

بر این اساس، یافته‌های پژوهش از فرضیه اصلی مبنی بر اثرگذاری اوانجلیست‌ها بر سیاست خارجی دولت ترامپ حمایت می‌کند، هرچند این اثرگذاری را نمی‌توان مستقل از سایر متغیرهای سیاسی، ژئوپلیتیکی، لابی‌های سنتی و ملاحظات حزبی تحلیل کرد. در واقع، نفوذ اوانجلیست‌ها زمانی معنادار و پایدار می‌شود که میان باورهای دینی، منافع سیاسی دولت و ظرفیت‌های نهادی موجود هم‌پوشانی ایجاد شود. پژوهش حاضر تلاش کرده است تصویری متوازن ارائه دهد و از تقلیل‌گرایی (دیدن اوانجلیست‌ها به عنوان عامل تعیین‌کننده مطلق یا نادیده گرفتن نقش آنان) پرهیز کند.

با این حال، پژوهش با محدودیت‌هایی مواجه بوده است؛ از جمله دشواری تفکیک دقیق نقش اوانجلیست‌ها از سایر بازیگران حامی اسرائیل و محدودیت دسترسی به داده‌های محرمانه فرایندهای غیررسمی تصمیم‌سازی.

در ادامه، بررسی تطبیقی نقش اوانجلیست‌ها در دوره‌های پس از ترامپ، به‌ویژه در تحولات مرتبط با جنگ غزه، رقابت‌های داخلی حزب جمهوری‌خواه و سیاست‌های دولت‌های بعدی، می‌تواند به غنای بیشتر این حوزه پژوهشی کمک کند.

۱. جمشیدی، محمد. ۱۳۹۴. جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. خلف‌رضایی، محمود. (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر تأثیر انگاره‌های اعتقادی در سیاست خارجی آمریکا. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۵(۱)، ۴۹-۷۲.
۳. دوست‌محمدی، حمیدرضا، و رجبی، غلامرضا. (۱۳۹۰). ایالات متحده آمریکا در میدان مغناطیس صهیونیسم مسیحی. سیاست، ۱۹(۱)، ۱۱۱-۱۳۰.
۴. زاهدی، نسا، درشتی، حنا، و عسگری‌بشکانی، محمد. (۱۴۰۳). خاستگاه‌های عقیدتی حمایت آمریکا از رژیم اسرائیل. مطالعات روابط بین‌الملل، ۶۸(۱)، ۱۷۳-۲۰۱.
۵. سجادی، سید نبی‌الله. (۱۳۹۳). وزن اصول‌گرایی مسیحی آمریکایی در ایجاد و حمایت اسرائیل. مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی و آمریکاشناسی، ۱۶(۱)، ۷۵-۹۸.
۶. عزیزخانی، احمد. (۱۳۹۰). تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا. معرفت سیاسی، ۵(۵)، ۱۶۳-۱۹۲.
۷. منتظران، جاوید، و قربانی، سعید. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر بینش‌های آخرالزمانی مسیحیان صهیونیست بر راهبردهای آمریکا در خاورمیانه. مطالعات منطقه‌ای، ۱۷(۴)، ۱-۲۲.
8. Belin, C. (2017, December 15). Trump's Jerusalem decision is a victory for evangelical politics. Brookings Institution. <https://www.brookings.edu/articles/trumps-jerusalem-decision-is-a-victory-for-evangelical-politics/>
9. Boyer, P. (1992). *When time shall be no more: Prophecy belief in modern American culture*. Harvard University Press.

10. Durbin, S. (2020). From King Cyrus to Queen Esther: Christian Zionists' discursive construction of Donald Trump as God's instrument. *Critical Research on Religion*, 8(2), 115–137.
11. Hall, P. A., & Taylor, R. C. R. (1996). Political science and the three new institutionalisms. *Political Studies*, 44(5), 936–957.
12. Hummel, D. G. (2019). *Covenant brothers: Evangelicals, Jews, and U.S.-Israeli relations*. University of Pennsylvania Press.
13. Mandacı, Y. (2025). Hristiyan Siyonizm ve Trump'ın İsrail Politikası Üzerindeki Etkisi. *Ortadoğu Etütleri*, 16(2), 231–264. <https://doi.org/10.47932/ortetut.1696777>
14. Özçelik, S., & Okur, M. A. (2021). The Middle East Trumpism: Understanding the strategic shift in US foreign policy. *Uluslararası İlişkiler*, 18(71), 23–44. <https://doi.org/10.33458/uidergisi.65119>
15. Wald, K. D., & Calhoun-Brown, A. (2018). *Religion and politics in the United States* (8th ed.). Rowman & Littlefield.
16. Weber, T. P. (2004). *On the road to Armageddon: How evangelicals became Israel's best friend*. Baker Academic.
17. Wendt, A. (1992). Anarchy is what states make of it: The social construction of power politics. *International Organization*, 46(2), 391–425.
18. Wendt, A. (1999). *Social theory of international politics*. Cambridge University Press.
19. Wilcox, C., & Robinson, C. (2018). *Onward Christian soldiers? The religious right in American politics* (5th ed.). Westview Press.
20. Haynes, J. (2020). Trump and the politics of international religious freedom. *Religions*, 11(8), Article 385. <https://doi.org/10.3390/rel11080385>
21. Freston, P. (2025). Christian Zionisms in historical depth and geographical breadth: A typology. *Religion, State & Society*, 53(4), 321–338. <https://doi.org/10.1080/09637494.2025.2577540>
22. Alnaqib, S. (2024). American Evangelicals' Unique Support for Israel. Chicago Council on Global Affairs. <https://globalaffairs.org/commentary/blogs/american-evangelicals-unique-support-israel>

23. Inbari, M., Bumin, K. M., & Byrd, M. G. (2021). Why do evangelicals support Israel? *Politics and Religion*, 14(1), 1–36. <https://doi.org/10.1017/S175504831900052X>
24. Tuna, F. (2024). Understanding the USA's support for Israel within the context of Christian Zionism. *Milel ve Nihal*, 21 (Special Issue: The Critique of Zionism), 75–92. <https://doi.org/10.17131/milel.1529506>
25. Inbari, M., & Bumin, K. (2023). *Christian Zionism in the twenty-first century: American evangelical opinion on Israel*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780197649305.001.0001>
26. Checkel, Jeffrey T. "The constructivist turn in international relations theory." *World Politics*, vol. 50 no. 2, 1998, p. 324-348. *Project MUSE*, <https://dx.doi.org/10.1017/s0043887100008133>.
27. Clark, V. (2007). *Allies for Armageddon: The rise of Christian Zionism*. Yale University Press.
28. Ariel, Y. (2013). *An unusual relationship: Evangelical Christians and Jews*. New York University Press. <https://doi.org/10.18574/nyu/9780814770689.001.0001>
29. Miller, P. D. (2014). Evangelicals, Israel and US foreign policy. *Survival*, 56(1), 7–26. <https://doi.org/10.1080/00396338.2014.882149>
30. FitzGerald, F. (2017). *The Evangelicals: The Struggle to Shape America*. Simon & Schuster.
31. Spector, S. (2009). *Evangelicals and Israel: The Story of American Christian Zionism*. Oxford University Press. <https://academic.oup.com/book/7112>
32. Ben Barka, M. (2012). The New Christian Right's relations with Israel and with the American Jews: The mid-1970s onward. *E-rea*, 10(1). <https://doi.org/10.4000/erea.2753>
33. Pew Research Center. (2018, November 7). How religious groups voted in the 2018 midterm elections. <https://www.pewresearch.org/religion/2018/11/07/how-religious-groups-voted-in-the-2018-midterm-elections/>
34. The White House. (2019a, March 25). Proclamation on recognizing the Golan Heights as part of the State of Israel. <https://trumpwhitehouse.archives.gov/presidential->

[actions/proclamation-recognizing-golan-heights-part-state-israel/](#)

35. The White House. (2019c, July 8). Remarks by Vice President Pence at the Christians United for Israel (CUFI) Annual D.C. Summit. <https://trumpwhitehouse.archives.gov/briefings-statements/remarks-vice-president-pence-christians-united-israel-annual-d-c-summit/>
36. U.S. Department of State. (2019, November 18). Press statement on Israeli settlements. <https://2017-2021.state.gov/secretary-michael-r-pompeo-on-israeli-settlements/index.html>
37. Christians United for Israel. (2017a, December 6). *CUFI welcomes President Trump's Jerusalem policy*. <https://cufi.org/press-releases/cufi-welcomes-pres-trumps-jerusalem-policy/>
38. Christians United for Israel. (2017b, December 11). *CUFI thanks President Trump for Jerusalem policy, places full-page ad in The Washington Post*. <https://cufi.org/press-releases/cufi-thanks-pres-trump-jerusalem-policy-places-full-page-ad-washington-post/>
39. Christians United for Israel. (2017c, July 18). *Pence reiterates pledge to move U.S. embassy to Jerusalem*. <https://cufi.org/pence-reiterates-pledge-move-us-embassy-jerusalem/>
40. CNN. (2026, February 21/22). Middle East states condemn US envoy's comments appearing to support 'expansionist' Israel. Al Jazeera. (2026, February 22). 'Absurd and provocative': Huckabee faces firestorm for Israel border stance.

41. The Jerusalem Post. (2025, March 9). Donald Trump must let Israel control West Bank, US Evangelicals say.
42. Fox News. (2025, March 3). Leading evangelicals in push to have President Trump recognize Israeli sovereignty over Biblical heartland.
43. Mitsui & Co. Global Strategic Studies Institute. (2025, September). The evangelicals behind Trump's politics. Monthly Report.
44. U.S. Department of State. (2018a, August 31). On U.S. assistance to UNRWA.
45. <https://2017-2021.state.gov/on-u-s-assistance-to-unrwa/index.html>
46. U.S. Department of State. (2018b, September 10). Closure of the PLO office in Washington.
47. <https://2017-2021.state.gov/closure-of-the-plo-office-in-washington/>
48. The White House. (2017a, December 6). Statement by President Trump on Jerusalem.
49. <https://trumpwhitehouse.archives.gov/briefings-statements/statement-president-trump-jerusalem/>
50. The White House. (2017b, December). National Security Strategy of the United States of America.
51. <https://trumpwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>